

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۲/۱۳
تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۲/۱

دکتر راضیه رضازاده^۱، مریم محمدی^۲

طراحی فضای محله‌ای با تکیه بر رویکرد عدالت جنسیتی و چارچوب اصول اخلاقی مراقبتی

چکیده

فضاهای عمومی، مکانی برای ظهور و بروز زندگی شهری و فضاهایی برای انواع فعالیتها هستند. یکی از اهداف مهم طراحی فضاهای شهری، بهبود کیفیت استفاده از فضاها برای استفاده‌کنندگان از طریق تجهیز محیطهای شهری است که فضایی مناسبی برای تمام گروه‌های سنی، شغلی و گروه‌های جنسیتی فراهم می‌آورد. این مطالعه بر عدالت جنسیتی در حضور و استفاده از فضاها تحت عنوان رویکرد مشمولیت در استفاده از فضاهای شهری تأکید دارد. این تحقیق همچنین بر تئوری «اصل اخلاقی مراقبتی» مبتنی است که تجارب استفاده زنان در فضاهای عمومی را مورد بررسی قرار میدهد. هدف این مقاله، بیان اهمیت و لزوم حضور زنان در فضاهای شهری به واسطه تعریف فعالیتها و عملکردهای حمایتی در فضاهای عمومی است. از آنجا که فضای فعالیت زنان به لحاظ تاریخی در خانه یا در فضای نزدیک خانه بوده است، به نظر میرسد فضاهای باز محله‌ای، به خصوص در فرهنگ ایرانی، با زندگی روزانه و نیازهای زنان پیوند بسیار نزدیکی دارند. در انتهای مقاله فاکتورهای مؤثر بر استفاده از فضاهای کالبدی مشخص شده، و توصیه‌هایی به عنوان ملاحظات طراحی به منظور افزایش حضور زنان در فضاهای باز محله‌ای ارائه می‌شود؛ تا بدین ترتیب دستیابی به رویکرد عدالت جنسیتی در استفاده از فضا با توجه به رویکرد اصول اخلاقی مراقبتی، که مورد توجه زنان است، ممکن گردد.

واژه‌های کلیدی: عدالت جنسیتی، زنان، فضای شهری، اصول اخلاقی مراقبتی، طراحی شهری

۱. عضو هیئت علمی گروه شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران، شهر تهران، استان تهران

E-mail: Rezazadeh@iust.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه علم و صنعت ایران، شهر تهران، استان تهران

E-mail: Ma_Mohammadi@arch.iust.ac.ir

۱. مقدمه

فضاهای شهری محلی برای برخوردهای اجتماعی و برقراری روابط اجتماعی است. تجربه و درک استفاده از فضای شهری تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد. سن، جنسیت، فرهنگ، طبقه اجتماعی و... از جمله عوامل مؤثر بر تجربه استفاده از فضای شهری است. رویکردهای متفاوت زنان و مردان درخصوص محیط و اصول اخلاقی حاکم بر رفتار آنها، تفاوت نیازهای زنان و مردان در استفاده از محیط و نگرش متفاوت آنها، همه از موارد مهمی است که باید در طراحی فضاهای شهری مد نظر قرار گیرد.

فضاهای شهری باید عدالت را در دسترسی و تأمین خدمات مورد نیاز استفاده‌کنندگان فراهم سازد. درواقع نباید فراموش کرد که همه استفاده‌کنندگان از فضا حق دارند از آن لذت ببرند، نیازهای اجتماعی خود را در آن برآورده سازند و همچنین حس جمعی بودن را در محیط تجربه نمایند. بررسی‌ها نشان می‌دهد علی‌رغم اینکه برآورده شدن نیاز به برقراری روابط اجتماعی، حس جمعی بودن و لذت در فضا بودن برای تمامی استفاده‌کنندگان ضروری است اما تجربه طراحی فضاهای شهری بر بی‌توجهی به این امر مؤثر بوده است. موارد متعددی بر این عدم توجه تأثیر گذاشته است؛ هدف این مقاله بررسی عوامل مؤثر بر فقدان عدالت جنسیتی و همچنین بررسی عوامل مؤثر بر حضور و عدم حضور زنان در فضاهای شهری است.

توجه به تفاوت نگرش و نیازهای زنان و مردان در فضاهای شهری، بی‌توجهی به نیازهای زنان در طراحی فضاها و ضرورت حضور در فضا و اینکه چگونه برنامه‌ریزی و طراحی شهری می‌تواند پاسخگوی این نیازها باشند، موضوعات مورد توجه مقاله حاضر هستند.

در این مقاله ابتدا اهمیت و ضرورت فضاهای شهری و نیاز به حضور زنان در این فضاها مورد بررسی قرار می‌گیرد. درواقع هدف آن است تا با بیان کارکردها و انواع فعالیت‌هایی که در فضاهای شهری اتفاق می‌افتد و بررسی اهمیت این فضاها، ضرورت حضور زنان در آنها بیان گردد. بررسی رویکرد عدالت جنسیتی نیز امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد؛ در این بخش بررسی‌های تاریخی در زمینه تبعیض‌های اعمال شده بر زنان راهگشا خواهد بود. بررسی رویکردهای موجود مرتبط با زنان در فضاهای شهری موضوع مهمی است که محدودیت‌ها و عوامل مؤثر بر عدم حضور آنان را در فضای مذکور روشن می‌سازد. گذر از رویکرد عدم مشمولیت زنان در فضای شهری به رویکرد مشمولیت زنان در این فضا، نقطه عطفی درخصوص حضور این قشر در فضاهای شهری شمرده می‌شود.

بررسی رویکرد اصول اخلاقی مراقبتی در مقاله حاضر به منظور بررسی نحوه ارتباط و رفتار زنان با محیط و مشخص کردن تفاوت رفتار زنان و مردان در برخورد با محیط مورد توجه قرار گرفته است. با بررسی رویکردهای و محدودیت زنان در فضاهای شهری به نظر می‌رسد فضاهای محله‌ای، به دلیل ارتباط بسیار نزدیک با نیازهای روزمره به‌عنوان سلسله مراتبی از فضاهای شهری، می‌تواند نقطه آغازین ایجاد عدالت جنسیتی در طراحی فضاهای شهری باشد.

۲. فضای شهری و اهمیت آن

مفهوم فضای شهری و رای فضای باز و رها شده بین ساختمان‌های شهری است. فضای شهری تنها یک هویت (پدیده) کالبدی نیست بلکه فضایی است عملکردی، که فرصت ارتباط و تعامل شهروندان را فراهم می‌آورد (عباس زادگان، ۱۳۸۴). این فضاها در طیف گسترده‌ای وجود دارند، از یک میدان یا خیابان گرفته تا یک پله. فضاهای شهری بخشی از فضاهای باز عمومی شهرها هستند که بستر زندگی جمعی را فراهم می‌آورند. فضاهای عمومی شهری نقش مهمی در زندگی و حیات شهروندان بر عهده دارند و در ایجاد حس آرامش، سرگرمی، برقراری ارتباطات و برخوردهای اجتماعی مؤثر هستند. ویژگیهای مطلوب فضاهای شهری به شدت تحت تأثیر نحوه فعالیت و الگوهای رفتاری استفاده‌کنندگان آنها قرار دارد.

فضاهای عمومی شهری نقش کالبدی و عملکردی مهمی در برنامه‌ریزی و توسعه شهری دارند و به عقیده بسیاری از نظریه‌پردازان جزء ابتدایی یک شهر سالم هستند. اما بررسی‌ها حاکی از آن است که این فضاها امروزه اهمیت خود را از دست داده‌اند و در فرآیند برنامه‌ریزی شهری به فراموشی سپرده شده‌اند. این مسئله در کشورهای در حال توسعه بیشتر قابل ملاحظه است. همچنین کاهش مطلوبیت این فضاها و دسترسی به آنها نکته قابل توجه دیگری است. (Pasaogullari & Doratli, 2004, 225)

در اهمیت فضاهای عمومی شهری گفته شده است که هر جامعه‌ای در طول تاریخ خود، فضاهای اجتماعی مشخصی را برای پاسخگویی به نیازهای مختلف جهت تولیدات اقتصادی و اجتماعی، شکل می‌داده است. بنابراین فضاهای شهری موفق سهم مهمی در ایجاد روحیه‌ای اجتماعی در جامعه دارند. با این حال عدم توجه به ضرورت فضاهای شهری در دهه دوم قرن بیستم مشهود بوده و یکی از دلایل این امر توسعه سریع شهرها بوده است. (Pasaogullari & Doratli, 2004, 225) همچنین باید توجه داشت که فضاهای عمومی شهری کارکردهای مهمی در زندگی روزمره دارند. در بررسی عملکرد و فعالیت‌های فضاهای شهری، این فضاها ابزاری جهت برقراری ارتباطات، مکانی برای رویارویی و برخوردهای اجتماعی و همچنین مدیریت و هماهنگ‌کننده شهروندان معرفی شده‌اند. (Day, 2000, 103)

فضاهای شهری همچنین محلی برای فعالیت‌های مختلف هستند. در تعریفی ساده، فعالیت‌های بیرونی در فضاهای عمومی در سه دسته قرار می‌گیرند: هر مکانی با خواست‌های متفاوت در یک محیط کالبدی شامل این فعالیت‌ها خواهد بود. این فعالیت‌ها عبارتند از: فعالیت‌های ضروری و اجباری [۱]، فعالیت‌های انتخابی [۲] و فعالیت‌های اجتماعی [۳]. (Gehl, 1987)

فعالیت‌های ضروری، شامل فعالیت‌های اجباری است نظیر رفتن به مدرسه یا محل کار، خرید، انتظار برای یک شخص یا اتوبوس و به عبارت دیگر مردم در سطوح کوچک یا بزرگ با چنین فعالیت‌هایی درگیر هستند. به طور کلی فعالیت‌های روزانه و گذراندن وقت در این دسته فعالیت‌ها قرار می‌گیرد. این گروه از فعالیت‌ها به نسبت سایر فعالیت‌ها، به شدت بر پیاده‌روی متمرکز است.

دسته دوم فعالیت‌های اختیاری و انتخابی است. این فعالیت‌ها در صورت تمایل و یا پتانسیل

زمانی و مکانی اتفاق می‌افتد و شامل قدم زدن برای تنفس هوای پاکیزه، ایستادن با هدف لذت بردن، نشستن و ... می‌شود. این فعالیت‌ها تنها در حالت بهینه بودن محیط بیرونی و یا زمانی اتفاق می‌افتد که حالت جوی و مکانی، مردم را دعوت به استفاده از فضا بکند. چنین ارتباطی به شدت به برنامه‌ریزی کالبدی بستگی دارد؛ چرا که بیشتر فعالیت‌های تفریحی، که بسیار رضایت بخش است، در محیط بیرونی اتفاق می‌افتد.

دسته سوم و مهم‌ترین نوع فعالیت، فعالیت‌های اجتماعی است. فعالیت‌های اجتماعی شامل فعالیت‌هایی می‌شود که وابسته به حضور دیگران در فضاهای عمومی است. فعالیت‌های اجتماعی شامل فعالیت‌هایی مانند: احوالپرسی و گفتگو، بازی کودکان، انواع فعالیت‌های عادی و مهم‌ترین فعالیت اجتماعی یعنی تماس‌های مجهول یا به عبارتی دیدن و شنیدن از دیگران است. این فعالیت‌ها همچنین به عنوان «فعالیت‌های برآیندی» مطرح هستند، چراکه چنین فعالیت‌هایی در ارتباط با دو فعالیت دیگر هستند. (Gehl, 1987)

بنابراین لازم است فضای شهری امکان ایجاد دسته دوم و سوم فعالیت‌ها را فراهم آورد. بدین مفهوم که فضاهای عمومی شهری نه تنها باید پتانسیل حضور گروه‌های مختلف اجتماعی را با هدف پاسخگویی به نیازهای ضروری فراهم آورد، بلکه همچنین باید عرصه‌ای را برای برقراری روابط اجتماعی و لذت از حضور در فضا نیز فراهم کند. به عبارتی دلیل حضور در فضا، فراتر از مفهوم اجبار به قرارگیری در فضا خواهد بود. نکته دیگر آنکه زنان به واسطه وظایف مراقبتی از کودکان، سالمندان و ... در ارتباط با فضای شهری قرار می‌گیرند و به عبارتی برای انجام فعالیت‌های دسته اول یا فعالیت‌های اجباری در فضای شهری حضور می‌یابند. هرچند این امر لازم به نظر می‌رسد اما کافی نبوده و فضاهای شهری باید این امکان را نیز برای زنان فراهم آورد که به واسطه فعالیت‌های انتخابی و اجتماعی در فضای شهری قرار گیرند. (رضا زاده، محمدی، ۱۳۸۶)

در جدول زیر مقایسه‌ای میان انواع فعالیت‌های زنان و مردان در فضاهای شهری ارائه شده است. این جدول که از اطلاعات پرسشنامه‌ای تحقیقی به دست آمده که در تهران صورت گرفته است، نشان دهنده تفاوت میان زنان و مردان از حیث دلایل حضور آنها در فضای شهری است. زنان بیشتر برای انجام فعالیت‌های اجباری در فضا حضور می‌یابند، این در حالی است که مردان برای انجام فعالیت‌های اختیاری در فضا حاضر می‌شوند.

نوع فعالیت	مردان	زنان
فعالیت‌های اجباری (خرید روزانه و ...)	۲۹٪	۶۰/۰۷٪
فعالیت‌های گزینشی (تفریح و استراحت و ...)	۷۵/۰۵٪	۲۷/۹۷٪
فعالیت‌های اجتماعی (تماشای مردم و ...)	۲۰/۰۷٪	۵۳/۳۷٪

جدول ۲: بررسی مقایسه‌ای درصد انواع فعالیت‌های زنان و مردان در نمونه موردی (تهران)
(مأخذ: تحلیل از اطلاعات اولیه پایان‌نامه صهبا گلچین‌فر با عنوان عوامل مؤثر بر تعامل اجتماعی در فضاهای باز شهری)

۳. بررسی رویکرد عدالت جنسیتی

عدالت پیش‌نیاز هر عملی است که هدف آن ارتقاء بهبود کیفیت زندگی انسانهاست. این بدان معنی است که برابری و عدالت جنسیتی [۴] تنها به‌عنوان پرسش اساسی حقوق انسانی و عدالت اجتماعی مطرح نیست، بلکه همچنین ابزار و پیش‌شرطی برای حفاظت از محیط و امنیت بشر است. عدالت جنسیتی یکی از ابعاد عدالت اجتماعی است. (Begum, 2000, 11) مفاهیم شهروندی، مردسالاری، نژاد، قانون، تمدن شهری و ... در نسبت با مسئله عدالت اجتماعی مطرح است. هاروی معتقد است مفهوم عدالت اجتماعی نه تنها در زمان و مکان متفاوت است بلکه همچنین بستگی به تفکر افراد دارد. از دید برتون یکی از عوامل بهبود و ارتقاء عدالت اجتماعی، ایجاد عدالت جنسیتی است. (Knox & Pinch, 2000, 161)

جنسیت [۵] به تفاوت‌های اجتماعی، فرهنگی زنان و مردان مربوط می‌شود و نه به تفاوت‌های بیولوژیکی آنها. این رویکرد با اتخاذ این مفهوم، با هر فرضی که معتقد است، آنچه زن هست و یا آنچه زن انجام می‌دهد، شدیداً وابسته به ویژگی‌های بیولوژیکی اوست می‌ستیزد و یا با اعتقادی که زنان را در گروه‌های مجزا قرار می‌دهد، فرصت‌های آنان را محدود می‌کند و اجتماع و فرهنگ را مورد توجه قرار نمی‌دهد، به مبارزه بر می‌خیزد. (Franck, 2002, 348) در بررسی عدالت جنسیتی به نظر می‌رسد بررسی تبعیض‌های وارده بر زنان ضروری خواهد بود. تبعیض‌ها و جدایی‌های اعمال شده بر زنان از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. بی‌عدالتی تنها یکی از تبعیض‌های اعمال شده بر زنان در طول اعصار بوده که در به‌حاشیه راندن این گروه مؤثر بوده است. جولکا بگوم (۲۰۰۰) از مواردی مانند عدالت جنسیتی، فقر، میزان مرگ و میر و تولد، سلامت، وضعیت شغلی، دستیابی به خدمات و امکانات، حقوق زمین، مشارکت در تصمیم‌سازی و ... نام می‌برد.

زنان معتقدند که تصمیم‌سازان، سیاستمداران و برنامه‌ریزان نیازها و حقوق آنها را نادیده انگاشته‌اند. هر چند نقش کلیدی آنها در عرصه‌های مختلف بروز یافته است اما این تفاوت‌ها و تبعیض‌ها در مواردی موجب شده که زنان حقوق مسلم خود را انکار نمایند.

در بررسی عوامل و موانع مؤثر بر بی‌عدالتی جنسیتی به‌خصوص در مدیریت، مشارکت و تصمیم‌سازی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- عدم شناخت نسبت به همیاری زنان و پتانسیل‌های آنان در مشارکت و همیاری.
 - ساختار اجتماعی تبعیض‌آمیز و نگرش‌های مرتبط با آن در سطح فردی، جمعی و سازمانی.
 - تبعیض‌های قانونی نسبت به حقوق و خواسته‌های زنان که منبث از ارزش‌های پدرسالاری حاکم است.
 - ارزش‌های پدرسالاری که از همان اوان کودکی به‌تدریج بر نگرش‌های زنان و مردان در طول زندگی تأثیر می‌گذارد و به‌عبارتی دقیق‌تر هنجارهای جامعه‌شناختی درباره نقش معمول زن و مرد که در بی‌عدالتی جنسیتی مؤثر است.
 - سیستم عمل، فرهنگ، ساختارها و سیاست‌های تشکیلاتی که در دالتی جنسیتی تأثیرگذارند.
- (Lawanga, September 2001, 1- 2, & Begum, 2000 & Barton, 2005)

رویکرد عدالت جنسیتی در طراحی و برنامه‌ریزی فضاهای شهری به دنبال ایجاد عدالت و تعادل در دسترسی برابر و امکان استفاده متعادل از فضا برای جنسیت‌های مختلف است. بدین ترتیب طراحی و برنامه‌ریزی فضاهای شهری می‌تواند در ایجاد عدالت و برابری نقش مهمی داشته باشد و در غیر این صورت ممکن است به تعمیق نابرابری‌ها منجر شود. بررسی‌های تاریخی در زمینه طراحی و برنامه‌ریزی فضاهای شهری نشان می‌دهد که علی‌رغم ارتباط بیشتر زنان نسبت به مردان با فضاها به سبب فعالیت‌های ضروری و مسئولیت‌های روزانه‌شان، طراحی این فضاها به سمت ایجاد فضاهای جنسی و مردانه سوق پیدا کرده است.

درواقع بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند که مردان بنا به دلایل بی‌شماری از جمله نظام مردسالاری، بر بسیاری از روش‌های مطالعات شهری و معماری حرفه‌هایی مردانه و مردسالارانه بوده و تا حد زیادی همگن و فارغ از مسائل جنسیتی بوده است، گویی که نیازهای مردان نیازهای جهانی هستند. (Garcia-Ramon, 2004, 216) این در حالی است که بررسی‌ها نشان می‌دهد زنان به دلیل اصول اخلاقی مراقبتی حاکم بر رفتارشان در محیط و همچنین مسئولیت‌های محول شده بر آنها در زندگی روزمره، بیشتر از مردان با فضا مرتبط‌اند و مدت زمان بیشتری را هم در فضا صرف می‌کنند. برای مثال برای انجام خرید، بردن و آوردن کودکان به مدرسه و... "این در حالی است که در سراسر جهان، دختران از زمان تولد و بعدها زنان، به صورت متفاوت فعالیت می‌نمایند، مسئولیت مختلفی برای آنها در نظر گرفته می‌شود و نگرش‌های متفاوتی نسبت به پسران و بعدها مردان، نسبت به آنها وجود دارد. به این دلیل و موارد دیگر، فعالیت و تجربه زنان و مردان در محیط مصنوع و نگرش آنها نسبت به محیط مصنوع متفاوت است." (Franck, 2002, 347)

علی‌رغم ارتباط نزدیک زنان با فضاهای عمومی شهری، عوامل و محدودیت‌هایی در مورد حضور آنها در فضاهای شهری وجود دارد. هر چند بررسی‌ها نشان می‌دهد میان وضعیت زنان در جامعه و سطح عدالتی که طلب می‌کنند، ارتباط مستقیمی وجود دارد. بدین ترتیب زنان فقیر و گروه‌هایی که به حاشیه کشانده شده‌اند، خواستار تأمین نیازهای ابتدایی در حد غذا، زنده ماندن، حق سکونت و... هستند، در حالی که برای سایر زنان توجه به موضوعاتی مانند مشارکت دموکراتیک یا عدالت مطرح است. (Wekerle, 2002, 203) همچنین تجارب و نیازهای زنان براساس سن، نژاد، طبقه اجتماعی، فرهنگ، شیوه زندگی، محل سکونت و شرایط محیطی و فردی به شدت با یکدیگر متفاوت خواهد بود. (Franck, 2002, 348)

۴. بررسی روند تاریخی موضوع

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد، اولین حرکت‌های صورت گرفته در مورد تبعیض‌های اعمال شده بر زنان (در غرب) از دهه ۱۹۴۰ آغاز شده است. همایش‌ها و کنفرانس‌های مختلفی برای تبیین حقوق برابر زن و مرد برگزار شده است. شروع مجدد حرکت‌ها و توجه خاص به موضوع در دهه ۱۹۷۰ اتفاق می‌افتد. از شروع بحث در دهه ۴۰ تا دهه ۷۰، رکودی نسبی در بررسی موضوع مشاهده می‌شود. همزمان با این حرکت‌ها در زمینه عام موضوع، دهه ۱۹۷۰ سر آغاز و طلایه‌دار بررسی موضوع عدالت جنسیتی در شهرسازی است. تا قبل از دهه ۱۹۷۰، پژوهشگران، برنامه‌ریزان و

جغرافی‌دانان فمینیست تا حدودی مشکلات زندگی روزمره زنان را در شهرها مورد بررسی قرار داده بودند. این بررسی‌ها نشان داده بود که سیاست‌های برنامه‌ریزی شهری تبعیض‌های اعمال شده بر زنان را نادیده می‌انگارد. انتقاد فمینیست‌ها به تئوری و عمل برنامه‌ریزی شهری حداقل از دهه ۱۹۷۰ شروع شده است. بررسی‌ها حاکی از این امر است که اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، موضوع عدالت جنسیتی در قالب کتب، مقالات و مجلات به صورت خاص مورد بررسی قرار گرفته است. (Hxley, 2002, 136 -137)

آنچه در این بررسی‌ها و تحقیقات مورد انتقاد قرار گرفت کوری جنسیتی در برنامه‌ریزی بود. برنامه‌ریزی به علت بی‌توجهی به مسائل جنسیتی و عدم پاسخگویی به نیازهای محلی و جهت‌گیری‌های منطقی-ذهنی آن مورد انتقاد قرار گرفت. فعالیت‌های فمینیست‌ها و انتقادهای آنان بر برنامه‌ریزی نتایج مثبتی در برداشت. توجه به نیازها و خواست زنان در برنامه‌ریزی و توانمند کردن و حق آزادی بیان در برنامه‌ریزی مشارکتی برای گروه‌هایی مانند زنان که در حاشیه قرار دارند، از نتایج این فعالیت‌ها بوده است. (Hxley, 2002, 137)

۵. بررسی رویکردهای مختلف در مورد رابطه زنان با فضاهای عمومی شهری

در بررسی رابطه زنان و محیط لازم است تا رویکردهای مختلف را در مورد حضور و عدم حضور آنها مورد بررسی قرار دهیم. به طور کلی دو رویکرد کلی در این زمینه قابل بررسی است. رویکرد مشمولیت زنان [۶] در فضای شهری و رویکرد عدم مشمولیت زنان [۷] در این فضا.

پیش از انقلاب صنعتی و حضور زنان در امر تولید و در ارتباط با فضای بیرون خانه، مردسالاری حاکم بر جامعه رویکرد عدم مشمولیت زنان در عرصه‌های مختلف را مد نظر قرار می‌داد. این مسئله ناشی از این فرضیه قدیمی است که جهان را براساس جنسیت به دو قلمرو تقسیم می‌کند: به طوری که زنان، متعلق به خانه و یا مکان نزدیک به محل سکونت تلقی می‌شوند و مردان، قادر به دسترسی راحت به مکانهای دور از محل سکونت و مکانی که سایر مردم در آنجا جمع می‌شوند، قلمداد می‌گردند. به عبارتی ایده فعالیت‌های متفاوت زنان و مردان، مسئولیت‌های در نظر گرفته شده برای آنها و نگرش متفاوت نسبت به زن و مرد بر این امر مؤثر بوده است. هرچند این تفاوت‌ها به لحاظ تاریخی و فرهنگی و براساس متغیرهای سن، وضعیت اجتماعی و ... متفاوت است. (Franck, 2002, 349 & Krenichyn, 2004, 118-348)

در این رویکرد زنان در نسبت با خانه و فعالیت‌های مرتبط با آن در نظر گرفته می‌شدند و مردان با فعالیت‌های خارج از خانه، بدین ترتیب دو عرصه به وجود می‌آید: "زنان و قلمروی خانه" و "مردان و فضای بیرونی" و به واسطه آن حضور در فضاهای شهری. بنابراین مفاهیم دوگانه‌ای تحت عنوان "عمومی در برابر خصوصی"، "مرد در برابر زن"، و "کار در برابر خانه" به وجود آمد که در برنامه‌ریزی و طراحی محیط مصنوع تأثیر گذار بود. (Franck, 2002, 350)

وظایف زنان و مردان به واسطه تقسیم کار جنسیتی شکل گرفته و تقویت می‌گردد. زنان مسئولیت‌های مراقبتی از کودکان، سالمندان و کارهای خانه را برعهده می‌گیرند. بدین‌سان "ایده"

قلمروهای مجزا [۸] برای زن و مرد ایده آل به نظر می‌رسد. این ایده هم به نوعی از جدایی و عدم مشمولیت زنان را مورد توجه قرار می‌دهد. (Krenichyn, 2004, 118) ترس از جنایت در فضاهای شهری، به‌خصوص ترس از آزارهای جنسی مورد دیگری است که بر تداوم عمومی و خصوصی بودن فضاهای جنسی تأکید دارد.

بر این اساس قلمروهای مجزای ایده‌آلی در برنامه‌ریزی و طراحی شهری تحت‌عنوان حومه‌های شهری ظهور یافته است. ایده حومه‌ها و اصول منطقه‌بندی موضوعی است که بر جدایی بیشتر زنان و مردان تأثیرگذار است. در این ایده، زنان از فضاهای شهری و حضور در فضاهای عمومی فاصله می‌گیرند و بدین ترتیب نوع دیگری از عدم مشمولیت زنان را در پی دارد.

حضور زنان در فضاهای بیرونی و خارج از خانه با اشتغال زنان در جامعه صنعتی اتفاق می‌افتد و بدین ترتیب لزوم حضور آنها در قلمرو گسترده‌تری رخ می‌دهد. برای نمونه در طول قرن نوزدهم در ایالات متحده، تولید کالاها به خارج از منازل منتقل گردید و وظایف زنان و مردان دوباره سازماندهی شد. بنابراین زنان به دلایلی مانند کارهای روزمزد وارد قلمرو عمومی شدند. آنها به تبعیض‌های موجود اعتراض کردند و خواستار اعاده حقوق سلب‌شده‌شان گردیدند. بدین ترتیب رویکرد مشمولیت زنان در فضاهای شهری مطرح گردید. (Krenichyn, 2004, 117-118) حضور زنان برای برقراری روابط اجتماعی و انجام مسئولیت‌های محوله به آنها، بر حضور آنها در فضاهای شهری تأثیرگذار است. در واقع زنان به دلیل رابطه با طیف گسترده‌ای از استفاده‌کنندگان از فضا یعنی کودکان و حتی سالمندان، با فضاهای شهری ارتباط پیدا می‌کنند.

۵. ۱. ۱. ارائه تجارب جهانی در زمینه برنامه‌ریزی و طراحی با توجه به مفهوم جنسیت

۵. ۱. ۱. جنسیت و پروژه‌های توسعه محدودهای ترکیبی

به‌واسطه مقبولیت رویکرد مشمولیت زنان در فضاهای شهری، برنامه‌ها و فعالیت‌های متفاوتی در مقیاس‌های گوناگون و در سراسر جهان به اجرا درمی‌آید. ظهور پروژه‌های توسعه محدودهای ترکیبی [۹] (IADPs) نمونه‌ای است که به شکل‌های گوناگون و در مقیاس‌های متفاوت به منظور افزایش حضور و مشارکت زنان در شهرها اتفاق می‌افتد. واژه "ترکیبی" به مفهوم ترکیب جنبه‌های متفاوت توسعه کالبدی در برنامه‌ریزی محیط است که کاربری‌ها، خدمات، تجهیزات و امکانات متنوعی را مد نظر قرار می‌دهد. این پروژه‌ها با حمایت سازمانهای جهانی و بیشتر با رویکردی جنسیتی در کشورهای در حال توسعه اجرا شده است.



پروژه‌های محدودهای ترکیبی می‌تواند فضایی مهم برای توسعه‌ای حساس و فعالیتی دقیق را فراهم آورد. رویکرد چندبخشی این پروژه‌ها (IAD)، ممکن است به

نگاره ۱: موقعیت در اسپانیا
ماخذ: Garcia _ Ramon, Maria D; ortiza, A; Parts

صورت‌های مختلفی تعریف شود. به‌علاوه ارتباط نزدیک بین کارمندان پروژه و مردم، امکان درک اهمیت ارتباطات اجتماعی در محتوایی خاص و قابلیت اتخاذ رویکردی منعطف و پاسخگو به تغییرات را فراهم می‌آورد و به تسهیل رویکردی دقیق به برنامه‌ریزی جنسیتی منجر می‌شود. علی‌رغم عمر کوتاه و محدودیت‌های IAD، برای نمونه، تجربه کیتو مانور (Cato Manor) نشان داده است که IAD فضایی جذاب را برای توسعه رویکردهای آگاهی جنسیتی در برنامه‌ریزی به‌وجود می‌آورد. (Beall & Todes, 2004, 303)

۵. ۱. ۲. ارائه نمونه‌ای از طراحی فضاهای موفق با رویکرد جنسیتی در بارسلونا

ویا جولیا، فضایی عمومی در بارسلونا است که نمونه‌ای برجسته و قابل توجه از برنامه‌ریزی مشارکتی در محله‌ای کارگری و حاشیه‌ای است و در دهه ۱۹۸۰ ساخته شده است. تحقیقی که به‌منظور ارزیابی میزان استفاده و مناسب بودن این فضا از ساکنان این محله در سال ۲۰۰۰ به‌عمل آمده بیانگر آن است که زنان و مردان در گروه‌های مختلف سنی و برای فعالیت‌های متنوع و زیاد استفاده برابر و زیادی از این فضا انجام می‌دهند. ویا جولیا، نمونه‌ای موفق از بازسازی فضا است که متناسب با وضعیت اجتماعی و سیاسی اسپانیا ایجاد شده است. برنامه‌ریزان شهری، طرح اصلی را با حرکت‌های اجتماعی شهری به مذاکره گذاشته‌اند که در این میان زنان نقش قابل توجهی را در برنامه‌ریزی آن ایفا نموده‌اند.

با وضعیت اجتماعی و سیاسی اسپانیا ایجاد شده است. برنامه‌ریزان شهری، طرح اصلی را با حرکت‌های اجتماعی شهری به مذاکره گذاشته‌اند که در این میان زنان نقش قابل توجهی را در برنامه‌ریزی آن ایفا نموده‌اند.



نگاره ۲: ویا جولیا قبل و بعد از طراحی

(مأخذ: Garcia _ Ramon, Maria D; ortiza, A; Parts, M, 2004)

فضاهای عمومی مکانی برای ایجاد ارتباط و برخوردهای اجتماعی هستند. مکانی که انسان‌های گوناگون با سن، جنس و طبقه اجتماعی و ... و با فعالیت‌های متنوع در آن حضور می‌یابد. یکی از دلایل موفقیت ویا جولیا این است که به‌جای ایجاد فضاهایی مجزا برای فعالیت‌های متفاوت، به ایجاد فضایی با فعالیت‌های متنوع و عملکردها به صورت توأمان همت گمارده، که شامل مغازه‌ها، زمین بازی برای کودکان، نیمکت برای نشستن و فضاهایی برای پیاده‌روی و ... می‌شود. مصاحبه‌های عمیق نشان داده است که حضور و فعالیت زنان در فرایند برنامه‌ریزی بر خواست‌های ارائه شده در طرح نهایی تأثیرگذار بوده است. (Garcia _ Ramon, Maria D; ortiza, A; Parts, M, 2004)

اصول اخلاقی مراقبتی و حضور زنان در فضاهای شهری

در اینجا لازم است اصول اخلاقی مراقبتی [۱۰] را مورد بررسی قرار دهیم. به عبارتی ما معتقد هستیم زنان به واسطه اصول اخلاقی مراقبتی حاکم بر رفتار آنها در محیط، در ارتباط با فضاهای عمومی قرار می‌گیرند. این اصل مدلی از توسعه اخلاقی و معنوی است که در آن نیازهای ضروری و اخلاقی در پیوند با نیازهای مراقبتی و ارتباطات پایدار را مورد بررسی قرار می‌دهد. این اصل در عین ایجاد محدودیت برای زنان، امکانات و فرصت‌هایی را در تجربه و استفاده از فضاهای عمومی شهری برای آنها فراهم می‌آورد. به عبارتی محدودیت‌های زنان در فضاهای عمومی درخصوص مراقبت از دیگران غالباً در حال افزایش است. بیشتر رفتارها و توجهات زنان در فضاهای عمومی مربوط به توجه به فرزند، همسر، دوستان و خانواده است. اصول اخلاقی مراقبتی نقش بسیار مهمی در مطالعات محیط - رفتار دارد و می‌تواند توضیحی برای بسیاری از محدودیت‌های زنان در فضاهای عمومی باشد. (Day, 2000, 105)

محدودیت‌ها [۱۱] شامل عواملی می‌شوند که میان فعالیت‌های زنان در فضاهای عمومی و تجارب آنها از یک طرف و رضایت استفاده از فضاهای عمومی (شامل لذت، ترجیح، مشارکت و معنا) از طرف دیگر، فاصله می‌اندازد. در بررسی تحقیقات موجود محیط - رفتار، کریستن دی بسیاری از محدودیت‌های مؤثر بر استفاده زنان از فضاهای عمومی شهری را مستند نموده است. دی معتقد است این محدودیت‌ها شامل منابع محدود مانند پول و تحرک، احساسات بازدارنده نظیر ترس و استرس، مسئولیت‌های بازدارنده و سنگین مانند کار در منزل و نگهداری از کودکان و همچنین موقعیت‌ها و هنجارهای مؤثر اجتماعی مانند اصول و هنجارهای محدودکننده جنسی و یا طراحی و برنامه‌ریزی غیرحساس به موضوع است. البته این محدودیت‌ها ممکن است با توجه به زمان و مکانی که زنان از فضاهای عمومی استفاده می‌کنند و یا برحسب مدت زمان استفاده و رفتار و تجارب آنها در طول زمان استفاده از فضا، متفاوت باشد. (Day, 2000, 106)

اصول اخلاقی مراقبتی، تجارب زنان را در استفاده از فضاهای عمومی، به واسطه آنکه زنان مراقبت از دیگران را در اولویت قرار می‌دهند، محدود می‌نماید. برای نمونه فرصت‌های زنان در حومه‌های شهری که فضاهایی ایده‌آل برای رشد کودکان هستند، خود در جدایی اجتماعی زنان مؤثر است و یا تأکید بر حمل و نقل عمومی و دسترسی محدود آنها به استفاده از اتومبیل شخصی، به دلیل اولویت‌دهی به استفاده سایر اعضای خانواده، هم در ایجاد این محدودیتها تأثیر گذار است.

از طرفی سیاست‌های عمومی، اصول برنامه‌ریزی شهری و طراحی و ساختارهای اجتماعی موجود هم که بر مضمونیت زنان در نگهداری و مراقبت از خانواده و کودکان تأکید دارد و یا بر شدت فعالیت‌های مراقبتی می‌افزاید، بر ایجاد محدودیت زنان در استفاده از فضاهای عمومی شهری مؤثر است. برای نمونه منطقه‌بندی عملکردی بر مبنای فرضیه‌ای که زنان باید براساس آن در منازل حومه بمانند و از کودکان و خانه مراقبت نمایند، نوع دیگری از محدودیت‌های اعمال شده بر زنان است. (Day, 2000, 109)

از دید بسیاری از محققان عامل ترس، مهم‌ترین عامل حضور نیافتن زنان در فضاهای شهری

است، تا آنجا که برخی از محققان با بررسی ترس از آزار جنسی در فضاهای عمومی شهری، معتقد به عدم مشمولیت زنان در فضاهای شهری هستند. فاکتور ترس با توجه به دیدگاه مراقبتی، مواردی را مانند ترس از جنایت، دزدی، دزدیده شدن کودکان و ... هم شامل می‌شود. (Rosewarne, 2005, 72)

با این حال نباید از این امر غافل بود که این اصل، فرصت‌ها و امکاناتی را در استفاده از فضا برای زنان به همراه دارد. این امکانات شامل فرصت زنان برای مشارکت، مورد مراقبت قرار گرفتن و ارتباطات پایدار با دوستان، خانواده و غریبه‌ها در فضاهای عمومی می‌شود. تجارب زنان در فضاهای عمومی اغلب شامل مراقبت کردن و مورد مراقبت قرار گرفتن و یا تقویت رابطه با دوستان و خانواده می‌شود. به عبارتی زنان معتقدند استفاده از فضاهای عمومی فرصتی برای روابط پایدار و ایجاد ارتباط با دیگران است. یکی از مهمترین فواید این موضوع، حس لذت در زنان از فعالیت در فضای عمومی و وابستگی نسبت به دیگران است. ایجاد ارتباط و برخورد با غریبه‌ها در قلمرو عمومی، شکل بارزتری از زندگی عمومی است. در جدول ۱، امکاناتی که به واسطه این اصل برای زنان وجود دارد، آورده شده است. (Day, 2000, 111)

امکانات زنان در استفاده از فضاهای عمومی	نمونه‌هایی از قابلیت‌های اصول اخلاقی مراقبتی در ایجاد امکانات
مراقبت از دوستان و خانواده و بالعکس	زنان با استفاده از فضاهای عمومی ارتباط را توجیه می‌نمایند و همچنین مورد مراقبت قرار می‌گیرند. مراقبت کردن در فضاهای عمومی خود فواید اجتماعی مهمی را برای زنان در بر دارد. مورد مراقبت قرار گرفتن و ارتباطات پایدار، لذت زنان را در استفاده از فضای عمومی افزایش می‌دهد.
مراقبت از سوی غریبه‌ها	زنان از ایجاد ارتباط اجتماعی با غریبه‌ها به عنوان بخشی از زندگی عمومی لذت می‌برند. زنان در فضاهای عمومی ممکن است مورد مراقبت و کمک غریبه‌ها قرار گیرند.
مراقبت از خود	زنان در استفاده از فضاهای عمومی از خود مراقبت می‌کنند. (بیرون غذا خوردن، ورزش کردن و ...) زنان در استفاده از فضاهای عمومی ممکن است با چالش‌های نژادی و جنسی محدودکننده مواجه شوند.
مراقبت از طریق فضاهای عمومی	فعالیت زنان شامل فعالیت‌های مراقبتی از فضاهای عمومی است، مواردی مانند: حفاظت تاریخی، حرکت‌های اصلاح طلبانه و ... درگیر شدن با فضاهای عمومی و فعالیت‌ها به توانمند شدن زنان منجر می‌شود. فعالیت‌های زنان در فضاهای عمومی به ایجاد ارتباط پایدار با مکان منجر می‌شود. (حس بخشی از جمع بودن) فضاهای عمومی از فعالیت‌هایی که منجر به مراقبت از زنان می‌شود حمایت می‌کند. زنان فضاهای عمومی واجد طراحی مراقبتی را ترجیح می‌دهند.
مراقبت به عنوان پایه‌ای برای محیط‌های آرمانی فمینیستی	طراحی آرمانی فمینیستی، بر مراقبت از دیگران و بر ارتباطات پایدار تأکید دارد.

جدول ۱. بررسی امکانات و فرصت‌های زنان و رویکرد اصول اخلاقی مراقبتی
(Day, 2000, 111)

۶. فضاهای محله‌ای و حضور زنان

علی‌رغم حضور زنان در عرصه‌های مختلف، همچنان موانع و محدودیت‌های بسیاری در این زمینه به چشم می‌خورد، شناخت ناکافی نسبت به نیازهای گروه‌های مختلف زنان، و نگرش و ارتباطات متفاوت آنها با محیط از عوامل تأثیرگذار بر این امر است.

به نظر می‌رسد اولین گام برای رهایی از قید و بندهای رویکرد عدم مشمولیت زنان در فضای شهری، کاهش مرز میان قلمروهای خصوصی و عمومی است. اولین حرکت برای حضور زنان در فضاهای شهری، ایجاد حق قانونی و درک نیاز و ضرورت حضور در فضا است، تا مرز انعطاف‌ناپذیر میان فضای خانه و فضای بیرونی نرم و انعطاف پذیر گردد.

بررسی‌ها و تحقیقات مختلف در زمینه ضرورت حضور، وجود تبعیض‌ها، عدم شناخت نیاز زنان و رابطه آنها با محیط و ... از یک طرف، و حضور زنان در بسیاری از عرصه‌های جامعه مدنی از طرف دیگر، به مقبولیت رویکرد مشمولیت زنان در فضای شهری منجر گردیده است. با بررسی نحوه ارتباط زنان و مردان و نگرش‌های متفاوت آنها با محیط مشخص شده که آنها رویکردهای متفاوتی نسبت به جهان اطراف دارند. زنان نگرشی ارتباطی [۱۲] دارند و این در حالی است که مردان برخوردی ابزاری [۱۳] دارند. به عبارتی زنان به برقراری ارتباط با مردم و سایرین معتقدند و مردان بر جدایی روابط تکیه دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد زنان از اصول اخلاقی مراقبتی در برخورد با محیط استفاده می‌کنند و این در حالی است که مردان از اصول اخلاقی عدالت تبعیت می‌کنند. بنابراین زنان به‌واسطه نحوه ارتباط با محیط و اصول حاکم بر رفتارشان در آن نیاز به حضور در فضاهای شهری دارند.

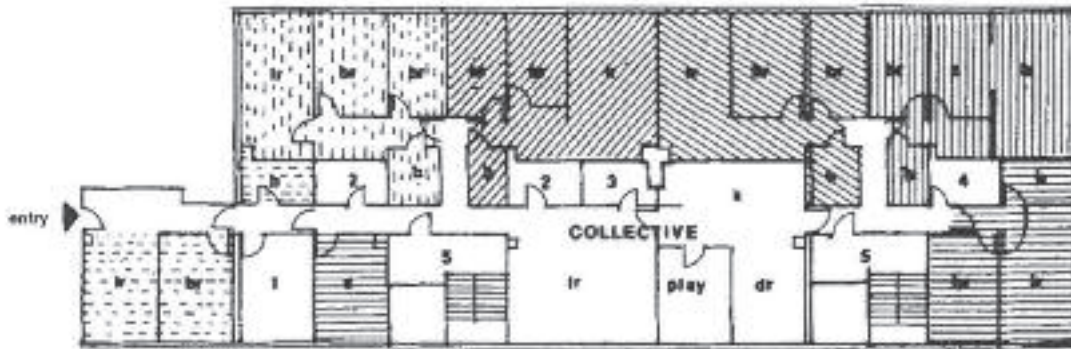
با این حال بدیهی است که زنان تنها و فارغ از گروه‌های تحت مراقبتشان نیستند، چرا که آنها به‌واسطه اصول اخلاقی حاکم بر رفتارشان در محیط، هم‌زمان با استفاده از فضای شهری، گروه‌های دیگری را نیز منتفع می‌کنند و مورد مراقبت قرار می‌دهند. بنابراین لازم است تا در اولین گام در طراحی فضاهای شهری، نیازهای آنان در ارتباط با گروه‌های تحت مراقبتشان مد نظر قرار گیرد. به همین دلیل طبق نظر کرن فرانک لازم است تا منطقه‌بندی و برنامه‌ریزی کاربری اراضی در بسیاری از کشورها تغییر یابد.

زنان به‌واسطه ابعاد ارتباطی و نه ابزاری حاکم بر رفتارشان در محیط، معیارهایی را در ترجیح و مطلوبیت فضاها ارزیابی می‌کنند که بعد ارتباطی را در برقراری ارتباط مورد توجه قرار دهد. بدین ترتیب آنها بر حضور در فضاهای عمومی تأکید دارند. فضاهای عمومی محله‌ای و واحدهای همسایگی می‌تواند در سطوح فضاهای شهری محلی برای این حضور باشد. در واقع از آنجا که به‌لحاظ تاریخی هم زنان در ارتباط با خانه و یا در نزدیکی آن در نظر گرفته می‌شده‌اند، به نظر می‌رسد می‌توان با طراحی فضاهای محله‌ای مطلوب از دید زنان، نیازهای آنان و گروه‌های تحت مراقبت و حمایتشان را تأمین نمود. (Franck, 2002, 349)

به‌عبارتی فضاهای محله‌ای به دلیل وقوع فعالیت‌های روزانه و روزمره زندگی، بهترین گزینه برای

برای برقراری عدالت جنسیتی در فضاهای شهری است. این فضاها گزینه‌ای مناسب برای برقراری عدالت و توجه به نیازهای زنان است چرا که زنان (چه شاغل و چه خانه‌دار)، بیشترین ارتباط را با فضاهای محله‌ای دارند. به عبارتی نیازهای روزمره زندگی انسانها در این فضاها اتفاق می‌افتد.

بنابراین با طراحی مناسب فضاهای محله‌ای، می‌توان عرصه‌ای برای حضور زنان در فضاهای شهری فراهم آورد. بدین ترتیب عدالت جنسیتی در طراحی فضاها، حتی الامکان در این سطح از فضا، که به شدت در پیوند با نیازهای روزانه زندگی است، تأمین می‌شود. فضاهای محله‌ای و فضاهای جمعی واحد همسایگی در حومه‌های شهری، نقش بسیار مهم‌تری ایفا می‌کنند لذا در توسعه حومه‌ای لازم است تا به دلیل جدایی زنان از شهر و فضاهای عمومی شهری، تدابیری در جهت تقویت حضور زنان در این فضاها اندیشیده شود.



نگاره ۴: بلوکی در شمال هامبورگ، آلمان به نام Urbans Wohnen Steilshoop
 ماخذ: haydan, 2003

در بررسی فضاهای عمومی شهرهای کهن ایرانی، در سطوح سلسله‌مراتبی فضاها شامل فضاهای عمومی، خصوصی-عمومی و خصوصی، فضاهایی برای زنان و مختص آنها وجود داشته است. نمونه‌هایی از این فضا در انتهای معابر بن‌بست در قلمروهای خصوصی چند خانه و یا حتی در سکوهای جلوی خانه‌ها برای زنان بوده است. این فضاها با توجه به فرهنگ اسلامی و تفکر غالب در طراحی فضاها، فضایی امن، راحت و محصور برای زنان فراهم می‌آورده است. این در حالی است که هم اکنون عامل ترس مهم‌ترین عامل مؤثر بر عدم حضور زنان در فضاهای شهری است. بدین ترتیب نیازهای اجتماعی زنان و نیاز به برقراری ارتباط آنها را مورد توجه قرار می‌داده است؛ فضاهایی که آسایش و آرامش را به همراه داشته است. هر چند توسعه شهرها به نابودی این فضا و فضاهای عمومی منجر شد اما هنوز هم گوشه‌هایی از این فضاها در شهرهای کهن ایرانی به چشم می‌خورد.

در دهه‌های اخیر پروژه‌هایی در مورد تحقق نیازهای اجتماعی زنان در نزدیکی فضاهای خانه صورت گرفته است. این آلترناتیوها در خصوص فرضیه ارتباطات صورت گرفته است. هایدن (۱۹۸۴)

شیوه‌ای از طراحی بلوک نمونه در حومه‌ها را پیشنهاد کرده است (نگاره ۳ و ۴) که به واسطه آن بخشی از هر حیاط خصوصی برای ایجاد یک فضای بیرونی و فضای مشترک برای نگهداری کودکان، سالمندان، سرویس‌های غذا و محل بازی کودکان و فعالیت‌های باغبانی اختصاص یافته است. نمونه‌های دیگری در ایالت متحده وجود دارد که به وسیله طراحی و سازماندهی زندگی روزمره، خانوارها را در کنار هم جمع می‌کند و جدایی‌های فضایی و اجتماعی را در خانه‌های حومه‌ای کاهش می‌دهد. (Haydan, 2003, 224- 225) الگوهای انتقالی خانه‌سازی در طراحی سیاست‌گذاری و خدمات‌رسانی متفاوت است. پروژه‌های خانه‌های اشتراکی در سوئد و دانمارک اجرا شده است. این الگوها با حمایت‌های ضروری و خدماتی به دنبال توانمند کردن زنان است. (Franck, 2002, 353)

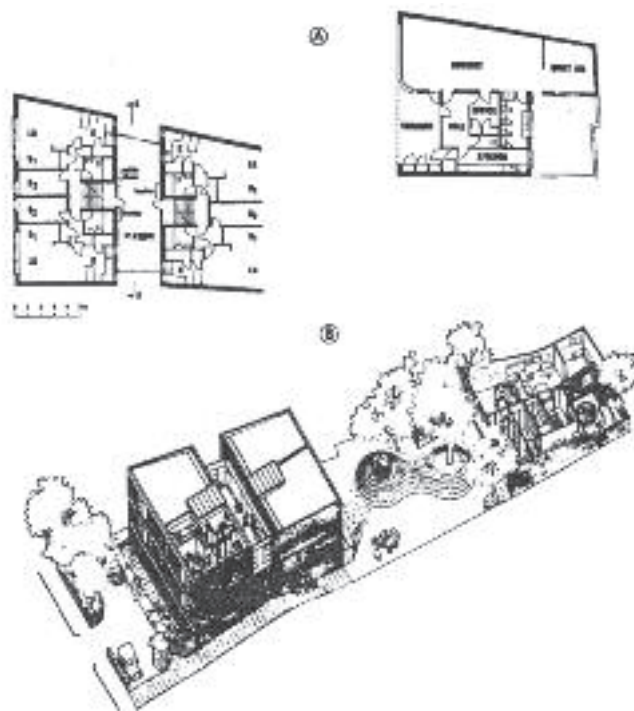
۷. نتیجه گیری

بررسی‌ها نشان داده‌اند که زنان و مردان نگرش‌ها و ترجیحات متفاوتی در فضاهای شهری دارند. برای نمونه فعالیت‌ها و مسئولیت‌های زنان مانند نگهداری از کودکان، سالمندان، فعالیت‌های خارج از خانه و تکیه بر حمل و نقل عمومی و ... بر ترجیحات و معیارهای مطلوبیت فضاهای شهری از دید آنها تأثیرگذار است. در این مقاله این تفاوت‌ها، با بررسی فرضیه ارتباطات و اصول حاکم بر رفتار زنان و مردان با محیط مشخص شده است.

عوامل مؤثر بر بی‌توجهی به رویکرد عدالت جنسیتی و وجود فرضیه دیرین جهانی که دو قلمرو را براساس جنسیت تشخیص می‌دهد، و براساس آن زنان متعلق به خانه و یا نزدیکی محل سکونت در نظر گرفته می‌شدند و مردان در ارتباط با فضاهای عمومی، منجر به عدم شناخت نسبت به نیازهای زنان شده است. این در حالی است که زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی حضور یافته‌اند. علی‌رغم حضور زنان در فضاهای شهری همچنان محدودیت‌هایی در این زمینه دیده می‌شود. این محدودیت‌ها در کشورهای در حال توسعه با شدت بیشتری دیده می‌شود. در این میان گروه‌های شاغل زنان هم با مشکلات زیادتری مواجه هستند، عدم توجه به نیازها و خدمات مورد نیاز و محدودیت‌های زمانی آنها، بر فشار مسئولیت‌های مراقبتی‌شان می‌افزاید.

به‌عبارتی زنان به‌تنهایی مورد توجه نبوده و گروه تحت مراقبت آنها در فضاهای شهری هم مورد توجه و بررسی است و حتی بسیاری از محدودیت‌های زنان به دلیل ارتباط آنها با سایر گروه‌های خاص اجتماعی است. لذا ترجیحات آنها مشتمل بر توجه به نیازهای خود و دیگران است. در بررسی عوامل مؤثر بر ترجیحات زنان با توجه به نحوه ارتباط با فضا و دیگران به نظر می‌رسد، آنها ملاحظاتی مانند همراهی با دیگران، امکان خرید راحت، محله‌های امن و حمل‌ونقل عمومی مطمئن را در رابطه با فضاهای سکونتی خود مورد توجه قرار می‌دهند.

ریکا پترسون با بررسی این ترجیحات بیان می‌کند که خدمات تأمین‌شده در کنار فضاهای مسکونی به عنوان مهم‌ترین نیاز زنان مطرح است. بسیاری از صاحب‌نظران به ارائه ویژگی‌های برنامه‌ریزانه و طراحی در مورد فضاهای سکونتی مطلوب از دید زنان پرداخته‌اند. مواردی مانند سکونت به‌همراه خدمات تأمین شده، تراکم زیاد، فعالیت‌های مرتبط با خانه، اختلاط کاربری‌ها در مقیاس محله‌ای، دسترسی راحت به حمل‌ونقل عمومی امن، فضاهای عمومی امن، دسترسی راحت به



نگاره ی ۴: A پلان طبقه دوم خانه فیونا
B آگزونومتريک طرح که نشان دهنده فضاها میانی و جمعی است.
(ماخذ: Haydan, 2003)

مکانها و فضاهای عمومی و ... از جمله نیازهای زنان در رابطه با محیط هستند. (Franck, 2002, 348) دسترسی به فضاها، امنیت و ایمنی آنها، فضاهای شلوغ و اختلاط کاربری‌ها، حضور دیگران در فضا و تأمین نیازهای خدماتی زنان نیازهای عمومی زنان در فضاهای عمومی شهری است. هرچند نمی‌توان از این امر غافل بود که عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به شدت بر این نیازها مؤثر هستند.

شناخت و درک نیازهای زنان از یک طرف و ایجاد حقوق مدنی و قانونی در مورد حضور آنها در فضای شهری از طرف دیگر، مهم‌ترین اصل برای طراحی و برنامه‌ریزی فضاهای عمومی شهری فارغ از بی‌عدالتی‌های جنسیتی است. همچنین مشارکت زنان در امر تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی فضاهای شهری می‌تواند در اعاده حقوق از دست رفته آنها مؤثر باشد. با توجه به رویکردهای مشمولیت و عدم مشمولیت زنان در فضاهای شهری، فضاهای محله‌ای می‌تواند نقطه شروعی برای ایجاد فضاهایی پاسخگو و امن به نیازهای زنان و گروه‌های مرتبط با آنها باشد.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. Necessary activities
2. Optional activities
3. Social activities
4. Gender equity
5. Gender
6. Inclusionary approach
7. Exclusionary approach
8. Separate spheres
9. Integrated Area Development Projects
10. Ethic of care
11. Constraint
12. Communicative approach
13. Instrumental approach

۹. فهرست منابع

الف) مجلات و نشریات

- رضا زاده، راضیه و مریم محمدی(۱۳۸۶)، عدالت جنسیتی در طراحی فضاهای شهری، کنفرانس زنان معمار ایران، تهران.
- عباس زادگان، مصطفی(۱۳۸۴)، ابعاد اجتماعی - روانشناختی در فضاهای شهری، مجله بین المللی علوم مهندسی، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، جلد ۱۶، شماره ۱، صص ۶۸-۶۹.
- گلچین فر، صهبا(۱۳۸۳)، عوامل مؤثر بر تعامل اجتماعی در فضاهای باز شهری، پایان نامه کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه علم و صنعت.
- Barton, Carol,(2005) '*Women's Movements and Gender Perspectives on the Millennium Development Goals*', Civil Society Perspective on the Millennium Development Goals.
 - Beal, J & Todes, A (2004), '*Gender and Integrated Area Development Projects: Lessons from Cato Manor, Durban*', Journal of cities, Vol. 21, No. 4, pp. 301-310.
 - Day, Kristen(2000), '*The Ethic of Care and Women's Experiences of Public Space*', Journal of Environmental Psychology, 20, 103-124
 - Garcia _ Ramon, Mařia D; ortiza, A; Parts, M(2004), '*Urban Planning, gender and the Use of Public Spaces in Peripheral Neighborhood of Barcelona*', Cities, Vol.21, No.3. 215-223.
 - Krenichyn, K(2004). '*Women and Physical Activity in an Urban Park: Enrichment and Support through an Ethic of Care*', Journal of Environmental Psychology 24, 117-130.
 - Lawanga, Margaret(September 2001), '*Gender, Environment and Sustainable Development*', presented at the Conference on 'Sustainable Development, Governance and Globalization: An African Forum for Strategic Thinking Towards the Earth Summit 2002 and Beyond'.
 - Pasaogullari, N & Doratli, N(2004), '*Measuring Accessibility and Utilization of Public Spaces in Famagusta*', Cities, Vol. 21, No.3, 225-232.
 - Rosewarne, L(2005), '*The Men's Gallery Outdoor Advertising and Public Space: Gender,*

Fear, and Feminism, Women's Studio International Forum 28, 67-78.

(ب) کتاب‌ها

- Begum, Julekha(2000), *Women, Environment and Sustainable Development: Making the Links*'.
- Franck, Karen(2002), *Women and Environment*' in Bechtel, R. & Churchman, A. (eds.) *Handbook of Environmental Psychology*, John Wiley & Sons, New York.
- Gehl, J(1987) *Life between Buildings*, Van Nostrand Reinhold. (<http://www.rudi.net/books/3611>)
- Knox, P & Pinch, S(2000), *Urban Social Geography*, Fourth Edition, Prentice Hall, England.
- Hayden, D(2003), *What Would a Non-sexist City be Like? Speculations on Housing, Urban Design, and Human Work.*' In *Designing Cities, Critical Readings in Urban Design*. Alexander R. Cuthbert. Blackwell Publishers Ltd, USA.
- Hxley, Margo(2002), *Governmentality, Gender, Planning*' in *Planning Future*, Philip Allmendinger & Mark Tewdwr-Jones, Routledge, London.
- Wekerle, Gerda R(2002), *Gendered Spaces of a Pluralistic Citizenship*, in 'Democracy, Citizenship and the Global City, Engin F. Isin, Routledge, London.